

ابن حزم اندلسی و مطالعه ادیان بازخوانی ردیه ابن حزم بر مسیحیت در الفصل

shafiee.ziba@yahoo.com

زیبا شفیعی خوزانی / استادیار دانشگاه پیام نور
دریافت: ۹۸/۵/۱۰ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

چکیده

از میان ردیه‌نویسان قرن پنجم هجری، ابن حزم اندلسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در حالی که برخی از محققان غربی و پژوهشگران مسلمان ابن حزم را به عنوان پایه‌گذار علم ادیان تطبیقی معرفی می‌کنند. برخی دیگر به خاطر شیوه کلامی و ماهیت جدلی آثار انتقادی او نظریه فوق را صحیح نمی‌دانند. در این پژوهش که به روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته، به منظور آگاهی از جایگاه واقعی و نقش این متفکر بزرگ مسلمان در علم مطالعه ادیان، انتقادات ابن حزم بر مسیحیت در کتاب «الفصل»، به صورت موردی، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد شیوه کار ابن حزم در «الفصل» بر روشی علمی و نظام‌مند دلالت می‌کند و می‌توان آن را اولین اثر روش‌مند انتقادی در زمینه ادیان دانست، اما به دلیل ماهیت جدلی نوشته‌ها، برخی استدلال‌های سطحی و ارجاعات غیردقیق، نمی‌توان «الفصل» را در زمره کتاب‌های علمی و بی‌طرفانه به معنای امروزی آن به حساب آورد.

کلیدواژه‌ها: نقد مسیحیت، ابن حزم ظاهری، الفصل، ردیه‌نویسی.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

سقوط شهرهای مهم مسیحی‌نشین در اندلس، روحانیت مسیحی نیز اقدامات خویش را در جهت ترویج دین مسیح آغاز کردند و در این راستا آثار مکتوبی را به صورت نامه یا رساله و کتاب در هجمه به اصول اعتقادی اسلام و دفاع از حقانیت مسیحیت تألیف کردند (رحمتی، ۱۳۸۷، ص ۸۱؛ امین، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۴۲۹). ضعف قدرت امراء مسلمین در این دوران نیز زمینه مناسبی برای مبشران مسیحی فراهم ساخته بود؛ تا آنجا که جسارت یافته، به حکام مسلمان نامه می‌نوشتند و مستقیماً آنها را به ترک وحدانیت و اعتقاد به تثلیث فرامی‌خواندند (سیوطی، ۲۰۰۱، ص ۱۰۴).

تلاش‌های دفاعی‌پردازان مسیحی اندلس موجب مقابله به مثل متفکران مسلمان شد. تعدادی از متکلمان مسلمان رساله‌هایی علیه برخی از این دفاعیه‌ها نوشتند و به تلاشی عظیم در دفاع از اسلام بر ضد مخالفان مسیحی و یهودی دست زدند و در جهت شناخت عقاید اهل کتاب، بیان موارد اختلاف بین آنها و اسلام، نقد عقاید یهودیت و مسیحیت و همچنین شرح رجحان عقاید اسلامی و توافق آنها با عقل سلیم سخت کوشیدند (همان، ص ۶۱). از جمله ردیه‌هایی که در این جهت، توسط عالمان مسلمان به رشته تحریر درآمده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- چندین کتاب و رساله در نقد ادیان بشری، به‌ویژه یهودیت و مسیحیت از ابن‌حزم اندلسی (ت ۴۵۶ق)؛
- پاسخ ابوالولید باجی (ت ۴۷۴ق) به نامه‌ای که راهبی فرانسوی به دربار المقتدر بالله بن هود، امیر سرقسطه فرستاده و او را بر ترک وحدانیت خداوند و اعتقاد به تثلیث دعوت کرده است؛
- کتاب مقام الصلایان، از احمد بن عبد الصمد خرجی (ت ۵۸۲ق)؛
- کتاب الاعلام بما فی دین النصرانی من الفساد والاهوام و اظهار محاسن دین الاسلام و اثبات نبوة نبینا محمد علیه الصلاة والسلام که ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر فرح‌القرطبی (ت ۶۷۱ق) مفسر مشهور قرآن، آن را بر ضد رساله‌ای از رسائل طلیطله تدوین کرد؛
- کتاب التبیان، مذاکرات مکتوب امیر عبدالله بن بلقین (ت ۴۸۳ق) آخرین امیر زیری غرناطه در رد ادعاهای یهود و نصاری؛
- نقد عقیده تثلیث مسیحی در خلال تألیفات و شروح ابن‌رشد (ت ۵۹۵ق) (همان، ص ۸۶-۹۳).

در میان ردیه‌نویسان فوق‌الذکر ابن‌حزم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. او چندین کتاب و رساله مهم را به ردیه‌نویسی و بحث در زمینه

بحث و مناظره مسلمانان با یهودیان و مسیحیان پیشینه‌ای طولانی در تاریخ اسلام دارد. بنا به مفاد آیه ۱۲۵ سوره «نحل»، یکی از شیوه‌های دعوت به راه پروردگار، جدل احسن است. در آیه ۴۶ سوره «عنکبوت» هم از مؤمنان خواسته شده که جز به شیوه احسن جدل نکنند. همچنین در قرآن کریم شواهدی از احتجاجات عالمان مسیحی با پیامبر اسلام ﷺ و مجادلات قرآن با ادیان آسمانی به واسطه تحریف عقایدشان وجود دارد. باب مناظره و گفت‌وگو بین مسلمانان و مسیحیان، از عصر پیامبر ﷺ و امامان ﷺ و صحابه و تابعین مفتوح بوده است. علمای مسلمان نیز به تأسی از قرآن و سیره پیامبر ﷺ به تلاشی عظیم در دفاع از اسلام بر ضد مخالفان مسیحی و یهودی دست زدند.

ادبیات جدلی میان اسلام و مسیحیت با ردیه‌نویسی مسیحیان بر اسلام در اواخر دوره اموی آغاز شد (انوارى، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۶۷۰). در این راستا مساعی متکلمان قرون دوم و سوم، بالاخص معتزلیان در مقابله با اصحاب ادیان درخور توجه است (طاهری عراقی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۵). از نمونه‌های مهم این مجادلات، ردیه‌ای به قلم یوحناى دمشقى (ح ۶۴۹-۶۷۵م) است که بعدها ابو عیسی وراق (م ۲۴۷) به آن پاسخ گفت (امین، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۴۲۹). این جدل عقاید بخصوص در اندلس، به دلیل اختلاط پیروان سه دین آسمانی: اسلام، یهودیت و مسیحیت، اهمیت بیشتری پیدا کرد.

در اندلس اسلامی مسلمانان اعم از عرب و بربر و مولدون، در کنار پیروان دو دین آسمانی مسیحیت و یهودیت زندگی می‌کردند. پس از فتح اندلس، جمعیت‌های مسیحی فراوانی از ساکنان اولیه، در سایه روحیه تساهل و تسامح مسلمانان با حفظ دیانت کاتولیک خویش در روستاها و شهرهای خود ماندند و با پذیرش حاکمیت اعراب، با آنان زندگی کردند. آنان با گذشت زمان، زبان عربی را آموختند و آداب و رسوم زندگی فاتحان جدید را فراگرفتند. این مسیحیان عرب زبان یا مستعربان، در دین و عقیده، شعائر دینی و سنت‌های خویش آزاد بودند و کلیساها، مجامع دینی و دستگاه قضایی مخصوص به خود داشتند، اما از آنجا که جنبش عرب‌گرایی اغلب گام آخر در راه گروش به اسلام به‌شمار می‌رفت، محافل دینی و زعمای کلیسا را نگران ساخت و از این‌رو، برای حفظ بقای خویش دفاعیه‌هایی علیه مدعیات دینی اسلام پدید آوردند (نعنعی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸؛ عنان، ۱۳۶۶، ص ۶۴-۶۰؛ گریفیث، ۱۳۸۶).

از اواخر قرن پنجم هجری، در پی آغاز نهضت بازپس‌گیری و

زندانی افتاد و تبعید شد. او تا سال ۴۲۰ق دو بار وزارت خلفای اموی را به عهده گرفت، اما با قتل هشام بن محمد المعتمد بالله آخرین خلیفه اموی اندلس به زندگی سیاسی خود پایان داد و باقی عمر را صرف مطالعه و تألیف و تدریس کرد و سرانجام در سن ۷۱ سالگی در سال ۴۵۶ق در حالی که به گفته پسرش ابرافع از خود چهارصد اثر به یادگار گذاشته بود، از دنیا رفت (خراسانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۴۵-۳۴۷).

ابن حزم و کتاب «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل» از نگاه اندیشمندان مسلمان و محققان غربی

مهم‌ترین اثر ابن حزم در زمینه ردیه‌نویسی کتاب *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل* است که در واقع یک سوم از آن به ادیان اختصاص یافته و تقریباً تمامی مطالبی که ابن حزم در رسائل دیگر خود در این زمینه آورده است، در این کتاب به نحو مسبوط شرح داده است (صفری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴).

درباره ابن حزم و تألیف مشهور او، *الفصل*، اظهار نظرهای بسیاری از سوی اندیشمندان مسلمان و محققان غربی مطرح گردیده است. عبدالحمید عویس، خالد السیوطی و دیگران، ابن حزم را مؤسس علم «مقارنه‌الادیان» (ادیان تطبیقی) و سرآمد علمای علم ادیان می‌دانند (سیوطی، ۲۰۰۱، ص ۲۵۵؛ عویس، ۱۹۷۹، ص ۵۹؛ صفری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵). عویس معتقد است: *الفصل* نقطه عطف جدیدی بود که علم «مقارنه‌الادیان» را به صورت علمی با اصول و قواعد و موضوعات معین - و نه صرفاً دفاع از عقایدی خاص - مطرح کرد (عویس، ۱۹۷۹، ص ۵۹). در واقع تا پیش از تألیف *الفصل* آثاری همچون *ورک البغیه فی وصف الادیان و العبارات از المسبحی* (۴۲۰ق) و کتاب *الملل و النحل ابی منصور البغدادی* (۴۲۹ق)، در زمینه نقد ادیان تألیف شده بود (متز، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۳۸)؛ لیکن هیچ‌یک از آنها از روش علمی کامل و جامعی برخوردار نبودند.

برای اولین بار در تاریخ اندیشه بشری، یک پژوهشگر مجموعه‌ای پنج جلدی را به بحث مقایسه ادیان اختصاص داد و به پنج موضوع مهم تاریخ پیدایش عقاید ادیان شرک‌آلود قدیم، یهودیت، مسیحیت و اسلام و فرقه‌های آن پرداخت (عویس، ۱۹۷۹، ص ۵۹؛ صفری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴). آنچه‌آنچه که چپ شرق‌شناس می‌گوید: ابن حزم در اروپا نیز به عنوان پایه‌گذار علم مقارنه‌الادیان تکریم گردیده است (عویس، ۱۹۷۹، ص ۵۹). کامیلا ادنگ *الفصل* را کتابی در موضوع ادیان تطبیقی معرفی می‌کند که برای نخستین بار توسط یک مسلمان نوشته شده است

ادیان اختصاص داده که این تعداد به نسبت هم‌عصران وی قابل توجه بوده و از این حیث در میان متکلمان قبل و هم‌زمان با او نظیری کمتر می‌توان یافت. برخی از محققان غربی و پژوهشگران مسلمان ابن حزم را به عنوان پایه‌گذار علم ادیان تطبیقی معرفی می‌کنند؛ اما برخی دیگر به خاطر شیوه کلامی و ماهیت جدلی آثار انتقادی او نظریه فوق را صحیح نمی‌دانند. شرح این دیدگاه‌ها را در مقالاتی همچون «ابن حزم» *شرف الدین خراسانی* (۱۳۷۴، ج ۳)؛ «ابن حزم اندلسی واضح علم مقارنه‌الادیان» (عویس، ۱۹۷۹)؛ «ابن حزم اندلسی و مطالعه ادیان» (صفری، ۱۳۸۵) می‌توان مطالعه کرد. اما هدف از پژوهش حاضر بررسی موردی انتقادات ابن حزم بر مسیحیت در کتاب *الفصل*، به منظور آگاهی از جایگاه واقعی و نقش این متفکر بزرگ مسلمان در علم مطالعه ادیان است. این تحقیق به روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته و پاسخگوی سؤالات زیر است:

- آیا شیوه کار ابن حزم در *الفصل* بر روشی علمی و نظام‌مند دلالت می‌کند؟

- آیا می‌توان *الفصل* را در زمره کتاب‌های علمی و بی‌طرفانه به معنای امروزی آن به حساب آورد؟
- جایگاه واقعی و نقش ابن حزم در علم مطالعه ادیان چگونه ارزیابی می‌شود؟

در این راستا ابتدا به تبیین دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان و محققان غربی درباره ابن حزم و کتاب *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل* پرداخته، سپس اظهارات ابن حزم درباره تحریف در کتب مقدس مسیحیان و همچنین انتقادات وی بر اعتقادات نصاری را همراه با مثال ذکر کرده و شیوه ابن حزم در نقد مسیحیت را بررسی می‌کند.

۱. ابن حزم اندلسی

ابومحمد علی بن احمد، فقیه، متکلم و از بزرگ‌ترین متفکران جهان اسلام در قرن چهارم و پنجم هجری است که آیین ظاهریه را در فقه و کلام تدوین کرد. او در سال ۲۸۴ هجری در قرطبه متولد شد. احتمالاً وی از اعیان مسیحیانی بود که به اسلام گرویده بودند. پدر ابن حزم از وزیران منصور بن ابی‌عمر (۳۶۶-۳۹۲ق) بود و به همین سبب وی دوران کودکی و نوجوانی خود را مرفهانه در دربار گذراند. اما پس از آن با آغاز عصر فتنه در اندلس (۳۹۹-۴۲۲ق) زندگی وی دگرگون شد. ابن حزم به خاطر ابراز وفاداری نسبت به امویان بارها به

نقد تاریخی ادیان که به اسپینوزای اسپانیایی فیلسوف یهودی (۱۶۲۲-۱۶۷۷م) داده شده، در واقع شایسته/بن‌حزم است. به اعتقاد او وجود برخی تشابهات بین نصوص اسپینوزا/بن‌حزم نشان می‌دهد که او از آراء/بن‌حزم اقتباس کرده است (سیوطی، ۲۰۰۱، ص ۲۵۶).

اما نکته قابل تأملی که مورد توجه گروه دیگری از محققان قرار گرفته، آن است که/بن‌حزم هنگام مطالعه ادیان غیراسلامی درصدد پی بردن به مفاهیم خود آنها نبوده و به این ادیان جز به خاطر اصول و مسائلی که وسیله مقایسه آنها را با دین اسلام فراهم می‌سازد، علاقه نشان نداده است. به نظر اینان/بن‌حزم در کلیه آثارش از جمله *الاصول و الفروع* و نیز *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل* درصدد بیان برتری اسلام بر ادیان دیگر است و طرح کلی کتاب *الفصل* خود نشانه‌ای بر این مدعاست: /بن‌حزم بعد از اثبات وجود خدا و یگانگی او و نیز ضرورت نبوت، به ادیان مختلف پرداخته و با تأثیر از عقیده توحید، نبوت و عصمت اسلامی به بررسی ادیان دیگر به‌ویژه مسیحیت و یهودیت پرداخته و درصدد برآمده تا حقانیت اسلام را در برابر ادیان دیگر اثبات کند (پالسیا، ۱۹۵۵، ص ۲۲۶؛ صفری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶؛ آرنالدز، ۱۹۸۶، ج ۳، ص ۷۹۶).

نکته دیگر آنکه به اعتقاد این صاحب‌نظران/بن‌حزم در هنگام انتقاد از عقاید مخالف، هرگز درصدد پی بردن به اهمیت و سنگینی مسائلی که فکر مخالفان را مشغول داشته، نیست؛ بلکه هدف او تنها به دام انداختن مخالفان در پیچ و خم‌های منطقی خویش است و بدین منظور موشکافانه در منابع و مأخذ مورد قبول خود آنها، تناقضات را جست‌وجو کرده و سپس آراء آنان را رد می‌کند (آرنالدز، ۱۹۸۶، ج ۳، ص ۷۹۶). او در نقد باورهای یهودیان و مسیحیان به شیوه متکلمان عمل کرده و به شیوه جدلی به دفاع از باورهای اسلامی در برابر باورهای یهودیان و مسیحیان پرداخته است. به علاوه هجو و لعن بر مخالفان هم در این کتاب زیاد به چشم می‌خورد. از همین رو برخی این نظریه را که *الفصل* اولین کتاب مسلمانان در موضوع ادیان تطبیقی است، چندان درست و دقیق نمی‌دانند (ادانگ، ۱۹۹۶، ص ۶۵).

۲. تحریف در کتب مقدس مسیحیان

/بن‌حزم بحث درباره اناجیل را با موضوع تحریف در کتب مقدس آغاز می‌کند. او درصدد است تا با ذکر موارد کذب و تناقض در کتب مقدس و اثبات فساد و تباهی در دین مسیحیت، نشان دهد که

(ادانگ، ۱۹۹۶، ص ۶۵). فیلیپ حتی نیز *الفصل* را ارزنده‌ترین و مفیدترین اثر/بن‌حزم می‌داند که وی را سرآمد محققان در علم تطبیق ادیان کرده است. او می‌گوید: /بن‌حزم در این کتاب افکار را به سمت اشکالاتی در روایات تورات و کتب مقدس توجه داد که تا قبل از رواج روش انتقاد تحقیقی (ظهور «مدرسه نقد علمی تورات») در قرن شانزدهم، کسی به آن توجه نکرده بود (حتی، ۱۳۶۶، ص ۷۱۴).

محققان غربی *الفصل* را کتابی آکنده از اطلاعات و گزارش‌های دقیق درباره عقاید و ادیان معرفی کرده و معتقدند/بن‌حزم کتب زیادی را مطالعه کرده و چنان‌که خود گفته شخصاً سؤالاتی را طرح کرده و تحقیقاتی به عمل آورده است. این امر را به‌ویژه در زمینه اطلاعاتی که وی درباره یهودیان و مسیحیان گرد آورده است، مسلم دانسته‌اند. انتقادهای او از تورات و انجیل به‌ویژه شایان توجه و نشانه احاطه او بر اعتقادات و محتوای آنهاست (خراسانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۳؛ آرنالدز، ۱۹۸۶، ج ۳، ص ۷۹۶).

/بن‌حزم بر ردیه‌نویسان مسلمان بعد از خود، تأثیر بسیاری داشته و استدلال‌های او به‌ویژه در رد خصلت و حیانی بودن و حقانیت کتب مقدس مسیحیان و یهودیان بارها از سوی نویسندگان بعدی در آثارشان تکرار شده است (صفری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵؛ سیوطی، ۲۰۰۱، ص ۲۵۸-۲۶۰؛ واردنبرگ، ۱۹۹۹، ص ۲۶). به علاوه افکار/بن‌حزم همچون بسیاری دیگر از علوم و افکار اسلامی از تمدن اسلامی به تمدن اروپایی راه یافت و در فکر اندیشمندان اروپایی نیز تأثیر گذاشت. جامعه مسیحی اروپا خیلی زود با آراء/بن‌حزم و روش او در انتقاد از ادیان آشنا شد. *عبدالحلیم عویس* معتقد است نصوص مشابه و روش مشترک بین نوشته‌های/بن‌حزم و کتب اروپایی تألیف شده بعد از او، حاکی از تأثیرگذاری او بر فکر اروپایی است. از نظر او محققانی همچون *فولتیر* و *یولنج بروک* در مقابله نصوص، بین اصل عبری آن در عهد قدیم و نصوص مسیحی موجود در عهد جدید روش/بن‌حزم را اخذ کرده اند. او همچنین به نقل از *آسین بلاسیوت* به برخی نظریات/بن‌حزم، *ابن‌رشد* و *موسی‌بن‌میمون* اشاره کرده که توسط کسانی مثل *توماس آکوئینی*، *دومینیکسی قطالانی* و *ریمون مارتین* اخذ شده است. به علاوه *عویس* از مؤلفانی همچون *بترس الفیزابلی* رئیس دیر نام برده که با اسپانیا آمد و شد داشته و/بن‌حزم را شناخته و از او تأثیر گرفته‌اند (عویس، ۱۹۷۹، ص ۶۰).

از نظر *خالد سیوطی* نیز لقب پایه‌گذار علم مقارنه‌الادیان و روش

یهودیان متفاوت و متعارض است و علی‌رغم آنکه یهود و نصاری هر دو به تورات ایمان دارند؛ اما تورات این دو گروه در بسیاری از موارد از قبیل طول عمر تعدادی از شخصیت‌ها، بعضی از تواریخ و تلفظ برخی از اسامی با یکدیگر تناقض دارند. برای نمونه در تورات آمده که آدم ۱۳۰ سال زندگی کرد و بعد فرزندی به نام شیت پیدا کرد؛ اما نصاری جملگی معتقدند شیت در سن ۳۳۰ سالگی آدم متولد شده است. همچنین تولد اینوش فرزند شیت در تورات در سن ۱۰۵ سالگی پدرش ذکر شده؛ در حالی که در تورات نصاری ۲۰۵ سال آمده است (همان، ج ۲، ص ۲۱-۲۳). بومحمد ضمن بیان موارد زیادی از این تناقضات نتیجه می‌گیرد طبق نقل‌های این دو تورات، ۱۳۵۰ سال در تاریخ دنیا اختلاف ایجاد می‌شود و از آنجاکه این قبیل اختلافات بارز نمی‌تواند از طرف خدا یا پیامبر او باشد، دلیلی بر تحریف در کتب مسیحیت و غیرقابل استناد و اعتماد بودن آنهاست (همان، ج ۲، ص ۲۳-۲۴).

از نظر ابن‌حزم بین تورات و انجیل متی تناقض واضحی در سلسله نسب مسیح وجود دارد. او نسب عیسی را در این دو منبع به دقت بررسی کرده و اختلافات موجود در زمینه تعداد اشخاص و اسامی آنها را دلیلی بر احتمال کذب یکی از آن دو دانسته است (همان، ج ۲، ص ۲۷-۲۹). همچنین ابن‌حزم شواهد زیادی را از تعارض نکات مطرح شده در انجیل چهارگانه ذکر کرده است. مثلاً اینکه انجیل متی مسیح را فرزند یوسف نجار دانسته و در نسب او با انجیل لوقا اختلاف دارد. متی او را به پادشاهی از فرزندان سلیمان بن داود و لوقا او را به اجداد دیگری منسوب می‌داند (همان، ج ۲، ص ۲۳). اینکه در متن انجیل، مسیح گاه فرزند انسان شناخته شده و گاه فرزند خدا، نیز از دیگر تناقضات واضح در انجیل مختلف است (همان، ج ۲، ص ۲۵، ۲۹، ۳۹ و ۱۷۱). در جای دیگر اختلاف انجیل متی و مرقس در مورد زمان و مکان اولین برخورد پطرس و اندریاس با مسیح مطرح شده است. در متی آمده که این برخورد بعد از زندان یحیی بن زکریا اتفاق افتاده، در حالی که در مرقس قبل از آن ذکر شده است (همان، ج ۲، ص ۴۳-۴۴).

افزون بر این، ابن‌حزم به نصوص زیادی در انجیل اشاره کرده که بعضی، بعضی دیگر را نقض کرده‌اند. برای نمونه، اینکه علی‌رغم گفته صریح مسیح در انجیل متی، مبنی بر اینکه برای نقض احکام و دستورات تورات نیامده و هر کس تحریفی در آنها ایجاد کند، ملعون است؛ در موارد بسیاری همچون تحریم طلاق، خوردن گوشت خوک، حکم قصاص و... نص انجیل با آنچه در تورات آمده، تناقض

اناجیل اربعه و سایر کتب مقدس مسیحیان نمی‌توانند منبع موثق و قابل اعتمادی برای اعتقادات آنها باشند. وی با این استدلال که «اناجیل و سایر کتب نصاری از طرف خداوند نازل نشده و اینها نه از طرف خداست و نه حضرت عیسی»، وجود تحریف در دین مسیحیت را امری آشکار و مسلم می‌داند (ابن‌حزم، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳). از نظر او اثبات این امر نیازمند اقامه برهان نیست؛ چراکه همه فرقه‌های مسیحیت اتفاق نظر دارند که این اناجیل در واقع چهار کتاب تاریخی‌اند که توسط چهار نفر از رجال معروف در زمان‌های مختلف، پس از حضرت مسیح تألیف شده‌اند (همان، ص ۲-۱۴). او ابتدا اناجیل اربعه را با ذکر نام نویسندگان، تاریخ تألیف و مشخصات ظاهری آنها معرفی کرده، سپس به سایر کتب مقدس نصاری پرداخته است، و از سخافت و سستی آنها سخن می‌گوید. آن‌گاه با اشاره به این مطلب که جمیع نقل نصاری تنها از سه مأخذ بولس، مارقس و لوقا سرچشمه گرفته و این سه منبع نیز همه مطالب خود را از پنج نفر یعنی باطره، متی، یوحنا، یعقوب و یهوذا نقل کرده‌اند؛ با اثبات کذب و خبث این افراد، صلاحیت آنان و به تبع اعتبار کتب مقدس مسیحیت را رد می‌کند (همان، ج ۲، ص ۱۴-۱۵).

ابن‌حزم به این که انجیل از جانب خداوند بر حضرت عیسی نازل شده، ایمان دارد؛ ولی معتقد است که این کتاب آسمانی به مرور زمان و در اثر برخی اتفاقات، دچار تحریف شده است. او می‌گوید از آنجاکه تعداد کسانی که در زمان حضرت عیسی به وی ایمان آوردند، فقط ۱۲۰ نفر بودند و اینان نیز تا ۳۰۰ سال پس از مسیح دائماً در خفا به سر می‌بردند و خطر قتل آنها را تهدید می‌کرد؛ انجیل منزل از طرف خداوند، جز فصولی از آن، دچار تحریف شد (همان، ج ۲، ص ۱۶-۱۷). پس از آمدن قسطنطین و اعلام رسمیت دین مسیح نیز فرقه منانیه (پیروان مانی)، در دین مسیحیت تصرف کردند و گمراهی را وارد آن کردند (همان).

بدین ترتیب ابن‌حزم با اثبات وجود اشکال در سلسله اسناد، عدم وجود افراد مورد وثوق و قطع طریق، فساد موجود در کتب مسیحیت را روشن می‌کند (همان، ج ۲، ص ۱۹). او معتقد است با تأمل در آنچه در اناجیل وارد شده، تناقض بین آنها و تورات از یک سو و اختلاف بین اناجیل مختلف و حتی تباین در اقوال یک انجیل واحد، به وضوح آشکار می‌گردد (همان).

ابن‌حزم مدعی است توراتی که مسیحیان در اختیار دارند، با تورات

دارد. انجیل متی طلاق و ازدواج با مطلقه را حرام می‌داند؛ در صورتی که تورات آن را حلال شمرده است. خوردن گوشت خوک از نظر انجیل مباح است، در صورتی که تورات آن را حرام اعلام کرده است. ابن‌حزم پس از توضیح این موارد یادآوری می‌کند که اینها همه نقض احکام تورات است و بنابراین طبق گفته مسیح همه اینها لعن‌شده خداوند و از گمراهانند (همان، ج ۲، ص ۴۶-۴۶).

ابن‌حزم برای اختلافات موجود در متن یک انجیل هم نمونه‌هایی را ذکر کرده، برای نمونه، اینکه در قسمتی از انجیل یوحنا آمده که شهادت عیسی علیه السلام از خودش حق است و در جای دیگر خلاف این قول مطرح شده است (همان، ج ۲، ص ۱۸۰).

بخش دیگری از انتقادات ابن‌حزم به کتب مقدس متوجه مواردی است که ابن‌حزم آنها را با حکم عقل در تضاد می‌بیند. به طور مثال بنا بر نقل انجیل لوقا ابلیس عیسی علیه السلام را به انقیاد می‌کشد و او را بر بالای صخره بلندی برده و از او می‌خواهد که بر او سجده کند تا ملک عظیمی را به او عطا کند، اما مسیح علیه السلام اجابت نمی‌کند. ابومحمد این سؤال را مطرح می‌کند که انقیاد مسیح توسط ابلیس و وعده دادن ملک به او، چگونه امکان‌پذیر است؛ در حالی که مسیحیان عیسی علیه السلام را اله و صاحب ملک می‌دانند؟ (همان، ج ۲، ص ۳۶-۳۷). بیشترین انتقاد ابن‌حزم در این خصوص در ارتباط با مفهوم نبوت در نزد یهود و نصاری است که برخی گناهان یا اعمال قبیح را به پیامبران نسبت داده‌اند و از آن جمله می‌توان به مواردی همچون سحر خواندن معجزات پیامبران (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸)، مکالمه ابلیس با عیسی علیه السلام (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۶-۳۷) و مطالب مربوط به تولد، نامگذاری و برخی اعمال ناشایست منتسب به حضرت یعقوب علیه السلام اشاره کرد (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۸).

۳. نقد اعتقادات نصاری

ابن‌حزم مسیحیت را دین اهل کتاب و پیروان آن را معتقد به نبوت انبیا معرفی می‌کند، اما از نظر او، آنها همچون مجوسان و صابئین به چندگانگی خدا معتقدند و بنابراین در زمره موحدین قرار نمی‌گیرند (همان، ج ۱، ص ۸۹-۹۰ و ۱۰۹). در واقع مهم‌ترین مورد از اعتقادات نصاری که ابن‌حزم به‌جده به نقد آن پرداخته، اعتقاد جمعی از آنان به تثلیث است. او می‌نویسد: «نصاری اهل کتاب بودند و به نبوت بعضی از انبیا اقرار دارند؛ اما مردمشان و بعضی از فرقشان به توحید

محض اقرار ندارند و به تثلیث معتقدند و همین موضوع بحث است» (همان، ج ۱، ص ۱۰۹). او بحث در خصوص عقیده تثلیث را با معرفی فرقه‌های مسیحیت و تفسیرشان از توحید آغاز می‌کند. طبق گفته‌های ابن‌حزم مذاهب آریوس، بولس شمشاطی و مقدونیوس به توحید محض معتقدند و عیسی علیه السلام را بنده و مخلوق خدا و پیامبری همچون سایر انبیا می‌دانند و برای وی جوهره الهی قائل نیستند؛ اما فرقه‌های ملکانیه، نسطوریه و یعقوبیه قائل به تثلیث‌اند و عیسی علیه السلام را دارای ماهیت الوهی می‌دانند (همان، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰).

ابن‌حزم به تفصیل به نقد نظرات مسیحیان در باب تثلیث پرداخته و برای اثبات فساد عقیده تثلیث و تناقض آن با توحید صحیح، ادله نقلی و عقلی بسیاری آورده است. او ابتدا به آیاتی از قرآن در خصوص عقیده تثلیث اشاره می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲)؛ سپس به ارائه ادله عقلی و مباحثات کلامی در رد تثلیث پرداخته است (همان، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۹). برای مثال این سؤال را مطرح می‌کند که اگر اقاویم ثلاثه - آنچنان که نصاری می‌گویند - شیء واحدی هستند، به چه جهت یکی را «اب»، دیگری را «ابن» و سومی را «روح‌القدس» می‌نامند؟ او می‌نویسد: «شما می‌گویید که هر سه یکی هستند و هر یک از آنها، همان دیگری است. پس پدر همان پسر، پسر همان پدر و این دو همان روح‌القدس هستند و روح‌القدس جدای از آنها نیست و این عین تخلیط و مغالطه است و انجیل این را باطل می‌کند، وقتی که می‌گوید: «بر دست راست پدرم خواهم نشست» و یا در جایی دیگر می‌گوید: همانا زمان قیامت را هیچ‌کس نمی‌داند جز پدر و پسر از آن چیزی نمی‌داند» (همان، ج ۱، ص ۱۱۲).

ابومحمد بر نظریات مسیحیان در خصوص طبیعت الوهی یا بشری عیسی اعتراض می‌کند و با دلایل عقلی و استدلالاتی کلامی ثابت می‌کند که عبادت مسیح با دو طبیعت لاهوتی و ناسوتی، متناقض با اصل توحید و به معنای عبادت نیمی از مسیح یا عبادت انسانی مخلوق تلقی شده و شرک محسوب می‌گردد. او از مسیحیانی که معتقدند نیمی از مسیح خدا و نیمی انسان است، می‌خواهد که مشخص کنند کدام قسمت را عبادت می‌کنند؟ اگر هر دو را عبادت می‌کنند، در واقع به مخلوق بودن مسیح اقرار کرده‌اند و این عین شرک است و اگر مدعی‌اند که بخش الهی مسیح را عبادت می‌کنند، در این صورت آنها فقط نیمی از او را عبادت می‌کنند، همچنان که در مورد مرگ و مصلوب شدن مسیح هم این اشکال پیش می‌آید که

تحریرات شخصی خود در مورد غسل و تدفین دروغین هشام‌بن /الحکم/المستنصر، از خلفای اموی اندلس در پایان قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری، که خود شاهد آن بوده، مثال می‌آورد. هشام چند ماه بعد از آن جریان ظاهر شده و به خلافت رسید و /ابن حزم/ خود به حضور او رسیده و او را از نزدیک دیده است (همان، ص ۱۲۴-۱۲۵).

۴. روش ابن حزم در نقد مسیحیت

در میان ادیانی که /ابن حزم/ به نقد آنها پرداخته، بیشترین اهتمام را به دین مسیحیت داشته است؛ آنچنان‌که تقریباً یک جلد از ۵ مجلد کتاب *الفصل* به انتقاد از مسیحیت، باورها و متون مقدس آن اختصاص یافته است. تعداد قابل توجه مسیحیان مقیم در اندلس، تصادم و برخورد همیشگی بین پیروان این دو دین و شرایط خاص مسلمانان در قرن پنجم (حملات مسیحیان و قصد بازپس‌گیری اندلس) و همچنین تأسی از قرآن کریم که در بحث از ادیان بیشتر به یهودیت و مسیحیت پرداخته است، /ابن حزم/ را بر آن داشته تا با ذکر تناقضات و تحریف‌های راه یافته در متون مقدس ایشان، از باورهای اسلامی در برابر مسیحیان دفاع کند. او برای نیل به این هدف مباحث مربوط به مسیحیت را در دو مبحث جداگانه تحت عناوین «کلام علی النصارى» و «ابتداء ذکر الاناجیل» آورده است.

در بخش اناجیل، /ابن حزم/ ابتدا به بیان و توضیح مسئله (طرح موضوع) پرداخته، انگیزه و هدف خویش را مبنی بر ذکر موارد کذب و تناقض در کتب مقدس و اثبات فساد و تباهی در دین مسیحیت بیان می‌دارد. سپس مطالب مربوط را در قالب چند عنوان تقسیم‌بندی کرده، در هر قسمت اعتقادات فرقه‌های مختلف مسیحیت و یا گفته‌های کتب مقدس را مورد به مورد نقل کرده، سپس آنچه را از تناقض و کذب و یا خلاف قواعد عقلی در آن وجود دارد، توضیح می‌دهد و به نقد آن می‌پردازد. در پایان هر قسمت نیز با جمع‌بندی ادله، بر نتیجه موردنظر مبنی بر کذب و تحریف در دین مسیحیت تأکید می‌کند.

نوشته‌های /ابن حزم/ در بحث اناجیل به خوبی نشان می‌دهد که او کتب مقدس نصاری، عهد قدیم و عهد جدید را به‌طور کامل مطالعه کرده، بر اکثر نسخه‌های تورات نیز اطلاع دارد؛ به‌طوری‌که اطلاعات جزئی و دقیقی در باب اختلافات بین تورات نصاری و تورات یهود در خصوص عمر اشخاص، تواریخ، تلفظ اسامی و... به دست آورده و حتی درباره ظاهر این کتب همچون حجم کتاب و تعداد صفحات و...

در این صورت در آن هنگام تنها نیمی از عیسی ﷺ مرده و نیمی از او به صلیب کشیده شده است (همان، ج ۱، ص ۱۲۸).

وی همچنین می‌کوشد نشان دهد که الوهیت عیسی ﷺ از نص قطعی معتبر برخوردار نیست و بدین منظور به متون مقدس خود مسیحیان استناد کرده و شواهدی را از آنجا ذکر می‌کند که آنها میان اب و ابن تمایز قائل شده و عدم اتحاد این دو و جدایی آنها را از هم تأیید، بلکه مورد تأکید قرار داده است (همان، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۹). /ابن حزم/ معتقد است الوهیت عیسی ﷺ نه فقط با عقل همخوانی ندارد، بلکه با آنچه که خود مسیحیان در متونشان ثبت و ضبط کرده‌اند نیز منافات دارد. در آخر انجیل لوقا آمده: «همانا او پیامبر شایسته و بنده خدا بود» و این خود بزرگ‌ترین دلیل بر نقض آنهاست (همان، ص ۱۲۰).

به علاوه از نظر /ابن حزم/ بسیاری از الفاظ و اصطلاحاتی که مسیحیان از آن تلقی الوهیت عیسی کرده‌اند، الفاظ و اصطلاحات عامی است که نه تنها در شأن عیسی ﷺ ، بلکه در خصوص دیگر انسان‌ها هم به کار رفته است. او در برابر استناد مسیحیان به قولی از انجیل که در آن از عیسی به ابن‌الله یاد شده است، خاطر نشان می‌کند که در انجیل عباراتی همچون «بسی و ابیکم الله»، «الهی و الهکم» و یا «ابانا السماوی» هم به کار رفته است. او همچنین در پاسخ به آنهایی که معجزات عیسی ﷺ را دلیلی بر الوهیت او می‌دانند، به توانایی حواریون، موسی ﷺ ، الیاس ﷺ و دیگر پیامبران در زنده کردن مردگان و... اشاره می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۲۰).

/ابن حزم/ ادعای مسیحیان در مورد مصلوب شدن مسیح را نیز نمی‌پذیرد. او برای ابطال این عقیده ابتدا ادعای مشهور یهود و نصاری مبنی بر اجماع فرقه‌های مختلف بر مصلوب شدن مسیح ﷺ را نقض می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۲۲)؛ آن‌گاه به نقل و نقد گفته‌های راویان در این خصوص پرداخته، با بیان اختلافات اناجیل و فرقه‌های مسیحی در مورد زمان و مکان به صلیب کشیده شدن عیسی مسیح ﷺ و نیز اختلاف نظر مسیحیان در خصوص شاهدان این ماجرا، عقیده مصلوب شدن مسیح را رد می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴). سپس نتیجه می‌گیرد که همچنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: حضرت عیسی مصلوب نشده و شخص دیگری را به جای او به طور پنهانی به صلیب کشیده‌اند. آن‌گاه از حضور مردم ممانعت کرده، و پس از دفن جسد، ادعا کرده‌اند که عیسی به صلیب کشیده شد (همان، ص ۱۲۵). /ابن حزم/ در تأیید این مطلب از

گزارش‌هایی ارائه می‌دهد (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۵ و ۲۶). سپس وارد متون مسیحی می‌شود و تعارضات دیگری را در بین اناجیل اربعه و همچنین در متن یک انجیل، برملا می‌سازد و از جزئی‌ترین موارد، حتی اختلاف در تلفظ اسامی که می‌توان مطمئن بود برخی از آنها از اشتباهات کاتبان و نسخا ناشی شده‌اند، چشم‌پوشی نمی‌کند.

در بخش «نقد بر مسیحیت» نیز تلاش/بن‌حزم معطوف به نقل باورها و عقاید مسیحیان و سپس نقد و رد آنهاست. تثلیث و الوهیت عیسی ﷺ - از آن جهت که ارتباط مستقیم با توحید محض دارند - و مصلوب شدن عیسی ﷺ مهم‌ترین مواردی هستند که/بن‌حزم به نقد آن اهتمام ورزیده است. /بن‌حزم در نقد عقاید مسیحیت در باب تثلیث و مصلوب شدن عیسی ﷺ، ادله نقلی و عقلی بسیاری آورده، در این زمینه برای گفته‌های قرآن اهمیت زیادی قائل است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۴). در مواردی نیز از حدیث و دیگر استنادات تاریخی بهره می‌گیرد (همان، ج ۱، ص ۱۲۵). او همچنین به اخبار شایع در میان مسیحیان و اقوال نصاری استناد می‌کند. نظیر آنچه در باب مصلوب شدن عیسی آورده و به گفته‌های شفاهی خود علمای مسیحی اشاره کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۲۴).

این مبحث آینده از اطلاعات و گزارش‌های دقیق درباره عقاید و فرق مسیحیان است. با قطعیت می‌توان گفت که/بن‌حزم در این باره کتب زیادی را مطالعه کرده و درباره تاریخ گذشته و حال دین مسیحیت اطلاع زیادی کسب کرده و در خصوص موضوعاتی که مطرح می‌کند، اطلاعات فراوان دارد.

ذکر این نکته ضروری است که نقل قول‌های/بن‌حزم از کتب مقدس به صورت مستقیم و متمایز از متن نیستند، بلکه او هنگام استشهاد به متون مقدس مسیحی به منابع به صورت کلی اشاره کرده، به طور مثال «در باب چهارم از انجیل متی آمده...» و یا «یعقوبیه می‌گویند...» و هر جا که/بن‌حزم خود در مقام پاسخ‌گویی یا نتیجه‌گیری اظهار نظر کرده، از عبارت «قال ابومحمد» استفاده کرده است (همان، سراسر متن).

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد به کار بردن عبارات و کلماتی است که بر شیوه جدلی و مدافعه‌گرایانه/بن‌حزم از اسلام صحنه می‌گذارد. او مبحث مسیحیت را با عبارت «الرد علی النصراری» آغاز می‌کند و چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، در همان ابتدا، هدف خود را مبنی بر اثبات فساد و تباهی در دین مسیحیت به وضوح اعلام کرده و در خلال مباحث نیز آن را به تکرار بیان می‌کند

(همان، ج ۲، ص ۱۳). او اغلب پس از نقل عقاید نصاری در مورد یک موضوع یادآوری می‌کند که بر خلاف مسیحیت، اسلام و قرآن از هرگونه تحریفی در امان مانده و از اختلافات موجود در تورات و انجیل در کل قرآن، نمونه‌ای دیده نمی‌شود و خداوند را بابت وجود نعمت اسلام سپاس می‌گوید (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۵). به علاوه هجو و لعن بر مخالفان هم در این کتاب زیاد به چشم می‌خورد. برای نمونه، هنگامی که/بن‌حزم از نسب عیسی در اناجیل سخن می‌راند، عبارت «لوق الله صورهم وألاق وجوههم و لقا هم البلاء و ألقى عليهم الدمار...» را به کار می‌برد (همان، ج ۲، ص ۳۳). فرقه‌هایی از مسیحیت را که به تثلیث اعتقاد دارند، تکفیر کرده، به بی‌عقلی متهم می‌کند. همچنین کتب مقدس مسیحیان چون رسائل بولس را سرشار از حماقت و کفر و سخافت و سستی دانسته و در مورد مؤلفان آنها از واژه‌های دروغگو، خبیث و نجس استفاده می‌کند.

تحریف مسیحیت از نگاه قرآن

یکی از مسائل مورد نزاع میان کلام اسلامی و کلام مسیحی مسئله تحریف کتاب مقدس است. قرآن کریم حضرت مسیح را از پیامبران اولوالعزم و دارای کتاب آسمانی دانسته و در موارد متعددی بر نازل شدن انجیل از سوی خداوند تصریح دارد. از آن جمله می‌فرماید: «و از پی آنها عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق‌کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق‌کننده تورات پیش از او بود به او دادیم که در آن هدایت و روشنائی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موعظه‌ای» (مائده: ۴۶).

مسلمانان از دیرباز معتقدند انجیل منزل از سوی خداوند، دستخوش تحریف قرار گرفته و یا پس از عروج حضرت مسیح مقفود شده و انجیلی که در دست مسیحیان است، بعدها توسط برخی از مسیحیان گردآوری شده و آن را انجیل نامیده اند. قرآن کریم از تحریف کتاب مقدس مسیحیان به صراحت سخن نگفته، لیکن مسلمانان آیاتی از قرآن را برای اثبات تحریف تورات و انجیل مورد استناد قرار می‌دهند (بقره: ۷۵؛ آل عمران: ۷۸؛ نساء: ۴۶؛ مائده: ۱۳). قرآن همچنین مسیحیان را به سبب اعتقاد به تثلیث و الوهیت حضرت عیسی ﷺ گمراه شمرده است (نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۱۷، ۷۲-۷۳، ۷۴ و ۱۱۶؛ توبه: ۳۰-۳۲).

شهادت عیسی مسیح نیز از دیگر موارد اختلاف‌نظر بین مسلمانان و مسیحیان است. در اناجیل ذکر شده که عیسی ﷺ دستگیر

منابع.....

ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید، بی تا، *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، تحقیق محمدابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجلیل.

امین، سیدحسن، ۱۳۷۵، *تبشیر*، تهران، دانشنامه جهان اسلام.

انواری، محمدجواد، ۱۳۹۳، *ردیہ و ردیہ نویسی*، تهران، دانشنامه جهان اسلام.

پالسیا، آنخل، ۱۹۵۵م، *تاریخ الفکر الاندلسی*، ترجمه حسین مونس، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیہ.

حتی، فیلیپ، ۱۳۶۶، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه.

خراسانی، شرف الدین، ۱۳۷۴، «ابن حزم»، تهران، دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

رحمتی، محمدکاظم، ۱۳۸۷، «ادیبات ردیہ نویسی مسیحیان اندلس بر اسلام و تأثیر آن بر این سنت در اروپا»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۸ ص ۹۸۸۱.

سیوطی، خالد عبدالحمید عبدالرحیم، ۲۰۰۱، *الجدل الدینی بین المسلمین و اهل الکتاب بالاندلس ابن حزم الخزرجی*، قاهره، دار قباء.

صفری، وحید، ۱۳۸۵، «ابن حزم اندلسی و مطالعه ادیان»، *پژوهش و حوزه*، ش ۲۶، ص ۱۸۳-۲۱۵.

طاهری عراقی، احمد، ۱۳۶۷، «ردیہ نویسی بر مانویت در عصر اسلامی»، *مقالات و بررسیها*، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۱۳۵-۱۵۰.

عنان، محمد عبدالله، ۱۳۶۶، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کیهان.

عویس، عبدالحمید، ۱۹۷۹م، «ابن حزم اندلسی واضع علم مقارنه ادیان»، *الفیصل*، ص. ب (۳)، ص ۵۸-۶۰.

گریفیث، سیدنی، ۱۳۸۶، «کتاب مقدس و پیام حضرت محمد ﷺ براساس دفاعیه های مسیحی»، *هفت آسمان*، ش ۳۴، ص ۱۲۸-۱۳۹.

متز، آدام، ۱۳۶۲، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.

نمنی، عبدالمجید، ۱۳۸۰، *دولت امویان در اندلس*، ترجمه محمد سپهری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

Adding, Camilla, 1996, *Muslim Writers on Judaism and Hebrew Bible: From Ibn Rabban to Ibn Hazm*, Leiden, New York.

Arnaldez, R, 1986, "Ibn Hazm", *The Encyclopedia of Islam*.

Waardenburg, Jacques, 1999, *Perspective of Muslims of other Religion: Historical Survey*, Oxford University Press.

و سپس مصلوب شده و جان باخت. آن گاه پس از سه روز از گور برخاسته و به آسمان رفت، اما قرآن این امر را مردود شمرده، می فرماید: «و نیز بدان سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم. و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند، بلکه امر برایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره او اختلاف می کردند خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند. تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند» (نساء: ۱۵۷).

نتیجه گیری

شیوه کار ابن حزم در *الفصل* بر روشی علمی و نظام مند دلالت می کند. شرح موضوع، بیان انگیزه و هدف بحث، تقسیم بندی مطالب، نقل گفته های کتب مقدس با ذکر مآخذ و نتیجه گیری در پایان هر مبحث، دلیلی بر این مدعاست. به علاوه، نقد مسیحیت در *الفصل* سرشار از اطلاعات و گزارش های دقیق درباره کتب مقدس، عقاید و فرق مسیحیان و نشانه احاطه و تسلط ابن حزم بر محتوای اناجیل و کتب مقدس نصاری است. ابن حزم با رعایت امانت و در کمال دقت و اغلب ضمن اشاره به جزئیات و با ذکر مآخذ، نظریات مسیحیان را نقل کرده، سپس بارانه ادله عقلی و نقلی بسیار، درصدد نقد آن برآمده است.

هدف ابن حزم از نقل باورها و عقاید مسیحیان، نقد و رد آنهاست و ماهیت جدلی نوشته های او و همچنین انگیزه روشن وی در اثبات برتری دین اسلام، غیر قابل انکار است؛ به علاوه ارجاعات ابن حزم به منابع مسیحی دقیق نبوده، استناد به گفته های کتب مقدس و مباحثات کلامی او نیز گاه به استدلال های سطحی منتهی شده است. استناد به قرآن و منابع اسلامی برای نقد عقاید مسیحیان هم، علی رغم سندیت این کتاب مقدس برای مسلمانان، به لحاظ روش علمی فاقد ارزش است؛ و بنابراین نمی توان *الفصل* را در زمره کتاب های علمی و بی طرفانه به معنای امروزی آن به حساب آورد.

با توجه به مقایسه *الفصل* با ردیه های پیش از آن، تأثیر ابن حزم بر ردیه نویسان مسلمان و همچنین تأثیر پذیری اندیشمندان اروپایی از افکار و نظریات وی در باب نقد ادیان، می توان *الفصل* را اولین اثر روشمند انتقادی در زمینه ادیان دانست.